
سایت فرارو
سفره شب یلدا

پیشینه و تبارشناسی یلدا

شبِ هزاره‌های تاریخ



مجتبی شهرآبادی
دانشجوی دکترای تاریخ

درست است که تعیین پیشینه‌ای قطعی برای شب یلدا همانند بسیاری از سنت‌های دیگر امکان‌ناپذیر است اما این اندازه آشکار است که از همه آن جشن‌ها که هزاران سال در ایران، مقدس و محترم بوده‌اند، به جز نوروز، تنها یلدا است که از پس هزاره‌های دراز هنوز نیز خانواده‌ها و مردمان ایران را گردهم می‌آورد.

این جشن که به تعبیر دکتر فریدون جنیدی، نشانی از دانش باستانی نیاکان ایرانی ماست که هزاران سال پیشتر از این به گاهشماری خورشیدی دست یافته و دریافته بودند که اولین شب زمستان، بلندترین شب سال است و در این شب به انتظار ظهور خورشید که بر تاریکی پیروز می‌شود، بیدار می‌ماندند، در عین حال، نمادی است روشن از مهرورزی و صلح و دوستی جهانی. جشنی که به‌صورت همگانی و غیررسمی در خانواده‌های ایرانی و برخی دیگر از کشورها، از هر قشر و با هر دین و مذهب برگزار می‌شود. نزدیک بودن زمان برپایی جشن میلاد حضرت عیسی(ع) در ۲۵ دسامبر و جشن یلدا در ۲۱ دسامبر و مشابهت سنّت‌های آن، نشان از همدلی همه مردمان زمین با هر دین و آیین است.

یلدای مهر

یلدا، واژه‌ای سریانی است، به معنای ولادت. اما برخلاف نام غیر ایرانی‌اش، از دیر زمان، این بلندترین شب سال، به تولد «مهر»، ایزد راستی و خدای پیمان و از کهن‌ترین ایزدان ایرانی تعلق داشته است. ایزد مهر یا میترا، بنا بر باور ایرانیان در بلندترین شب سال، از دل آتشی که به شکلی تصادفی از سایش دو قطعه سنگ برافروخته شده بود زاده شد.

نخستین چیرگی انسان بر طبیعت، برافروختن آتش بود و آتش، حاصل ولادت فرخنده مهر. برافروختن آتش، ظلمت و سرما را در هم شکست و نور و روشنایی را که تا آن هنگام، تنها در سیطره خورشید بود، در خدمت انسان قرار داد.

مهر، ایزد جنگاوران و پهلوانان، خدای راستی و پیمان و نگهبان جهان و جهانیان بود. در اساطیر ایرانی، مهر، نخستین خدایی بود که هر روز صبح، سوار بر ارابه خود که با چهار اسب کشیده می‌شد بر فراز البرز کوه برمی‌آمد و ایران و ایرانی می‌نگریست و از ایشان مراقبت می‌کرد.

پاسداشت زادروز مهر

هرودوت مورخ یونانی، آورده است که ایرانیان به روز تولد خود بسیار اهمیت می‌دادند. هر کس در آن روز به فراخور توان خویش، سفره‌ای می‌گسترد تا دیگران بنوشند و بخورند و شادی کنند.

در نگاه ایرانیان، یلدا نیز چنین بود. یلدا، یادآور زادن مهر بود. ایزدی که تا پیش از برآمدن زرتشت، نه فقط نیرومندترین ایزدان، که مقدس‌ترین ایزد ایران زمین نیز بود. آن اندازه نیرومند و مقدس که حتی برآمدن زرتشت و بعدها رسمیت یافتن آیین او نیز، مهر را در محاق فراموشی نینداخت. مهر، اگرچه از جایگاه خدایی به‌مقام فرشته‌ای از فرشتگان اهورامزدا تنزل یافت، اما نام و یاد و جایگاه والای خود را در اوستای زرتشت نیز در سروده «مهریشت» همچنان حفظ کرد.

شب یلدای مردمان و خرم روز حاکمان

مهر در اساطیر ایرانی، تنها خدای جنگاوران نبود. خدای راستی و وفاداری به پیمان نیز بود. مهم‌تر از این همه، مهر، نگهبان و برکت‌دهنده به جان و زندگی مردم بود. حافظ زمین‌هایشان، گله‌ها و رمه‌هایشان و برکت‌دهنده به کشتزارها و باغ‌هایشان. از این روی بود که مهر و زادروزش، برای توده مردم، آن چنان محترم بود که در گذر از هزاره‌های تاریخ، تا به امروز نیز با دگردیسی‌هایی جایگاه خود را نزد مردم ایران حفظ کرد.

آداب و رسوم شب یلدا که تا به امروز نیز پایدار مانده است، حکایتی است روشن از جشنی با ریشه‌های دهقانی و مردمی. در شب یلدا، هیچ غذای خاصی پخته نمی‌شد، در واقع سفره این جشن، سفره محقرانه دهقانان و کشاورزان بود که با اندوخته‌های کشاورزی، میوه‌های تابستانی که به زحمت تا این شب سالم، حفظ شده بودند و خشکبار جمع شده در طول نه ماه نخست سال، آراسته می‌شد. این شب، برای مردم، شب بیداری و گرد هم آمدن بود. شبی که توده مردم در پیوند با هم، به نیروی عشق و مهر، به نور، دل می‌دادند تا بر بلندترین و طولانی‌ترین تاریکی سال فائق آید.

شاید به همین سبب بوده است که نام یلدا و آیین و رسوم آن، چندان جایی در کتاب‌های مطنطن تاریخ نیافته است. در این مورد نیز، توده مردمان و سعی و جهدشان، از یاد مورخان رفته است و به جای آن، صبح پیروزی و چهره حاکمان بوده است که، بی‌یادکرد از شب ظلمانی مردم و نبرد ایشان با تاریکی، در قالب «خرم روز» جای پای خود را بر صفحه تاریخ ثبت کرده است.

ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه آورده است که در روز پس از این شب، که به تعبیر او، خرم روز نامیده می‌شد، نور، از «حد نقصان به حد زیادت» می‌رود و قدرت آدمیان رو به افزونی می‌نهد. البته او نامی از شب یلدا نمی‌برد، اما می‌نویسد که صبح پس از آن، جشن ویژه‌ای برگزار می‌شد که در آن پادشاهان با جامه سپید، بر فرش‌های سپید می‌نشستند و بدون قراول اجازه می‌دادند که هریک از مردمان، از وضیع و شریف با ایشان گفت‌وگو کنند و بر سر سفره ایشان بشینند!

یلدای ایرانی؛ از شرق تا غرب

به روشنی مشخص نیست که ستایش و پرستش ایزد مهر، در چه زمانی به اروپا راه یافته است. اما پلوتارک، مورخ بزرگ رومی در سده اول میلادی، می‌نویسد: «از زمان‌های بسیار دور راهزنان دریایی سیسیلی در بالای کوه المپ، یعنی در مقر خدایان یونانی، به عبادت سری و فدیه و قربانی برای ایزد مهر مشغول بوده‌اند.» ۶۷ سال قبل از میلاد مسیح، رومیان راهزنان سیسیلی را شکست دادند و از نزدیک با آیین مهر آشنا شدند. نوشته پلوتارک، حاکی از آن است که راه یافتن پرستش مهر به قلب تمدن اروپا یعنی یونان و سپس روم، چه پیشینه دور و درازی داشته است.

ایزد مهر در اروپا نیز چنان جایگاه والایی یافت که تا چندین قرن، پرنفوذترین آیین امپراطوری پهناور روم باقی ماند. رومی‌ها نیز شب تولد او را گرامی داشتند، همچنان که ایرانیان آن شب را محترم می‌شمردند. آورده‌اند که نخست، شب یلدا در غرب نیز چون ایران، ۲۱ دسامبر، یعنی نخستین شب زمستان، برگزار می‌شد اما پس از چندی، بر اثر اشتباهی که در محاسبه کبیسه‌ها رخ داد، روز ۲۵ دسامبر به اشتباه روز تولد مهر، دانسته شد.

نفوذ مهر و دلبستگی رومیان به مراسم یلدا چنان بود که بعدها و با قدرت گرفتن مسیحیت و رسمیت یافتن آن در روم و افول مهر و مهرپرستی، نیز تمام کوشش کلیسای مسیحی برای زدودن این آیین و رسوم از دل مردم و زندگی‌شان، ناکام ماند. شکستی که ارباب کلیسا را واداشت تا در نیمه دوم سده چهارم میلادی، این روز را به‌عنوان زادروز مسیح تعیین کنند! بدین ترتیب یلدای مهر، در لباس دیگر و با نام و عنوان دیگری، در سراسر جهان مسیحی نیز پایدار ماند.

منابع:
۱- آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: ابن سینا ۱۳۵۲
۲- آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، محمود روح الامینی، تهران: آگه ۱۳۷۶
۳- جستار درباره مهر و ناهید، محمد مقدم، تهران: هیرمند ۱۳۸۰
۴- جشن‌های ایرانی، پرویز رجبی، تهران: انتشارات فرزین ۱۳۷۵
۵- شب یلدا، سیما سلطانی، مجله بخارا، شماره ۵۷، آذر و دی ۱۳۸۵

گروگانگیری در مقر اوپک

۳۰ آذر
۱۳۵۴
در مسیر تاریخ



حسن مجیدی
مسئول صفحه تاریخ


منبع: espreso.rs
گروگان‌ها و گروگانگیران در فرودگاه الجزایر

صبح روز ۳۰ آذر سال ۱۳۵۴-۲۱ دسامبر ۱۹۷۵ ساعت یازده و چهل دقیقه به وقت محلی- سیزده و چهل دقیقه به وقت تهران «ایلیچ رامیرز سانچز» معروف به «کارلوس» در واکنش به کوشش‌های جهان عرب برای کنار آمدن با اسرائیل، همراه با ۵ مرد و یک زن مسلح در پوشش خدمتکار به مقر سازمان اوپک در ساختمان شماره ۱۰ خیابان «کارل لوگورنیگ» وین یورش برده، وزرا، معاونین و نمایندگان ۱۱ کشور عضو اوپک را که سرگرم بررسی قیمت و افزایش تولید نفت بودند، به همراه ۶۸ کارمند و اعضای هیأت نمایندگی، پس از یک درگیری مسلحانه و کشتن سه پلیس اتریشی، به گروگان گرفتند. اعضای گروه «بازوی انقلاب عرب» ابتدا با اسلحه مقامات را تهدید و در محل اجلاس مواد منفجره کار گذاشتند. آنان گروگان‌ها را به سه دسته دوست، شامل الجزایر، لیبی و عراق، بی‌طرف شامل نیجریه، کویت، اکوادور، ونزوئلا و گابن و دشمن، شامل ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر تقسیم کردند. پس از چند ساعت مذاکره بی‌حاصل و تهدید به قتل نمایندگان ایران و عربستان و انفجار مقر اوپک، ساعت پنج و بیست دقیقه بعدازظهر دولت اتریش به خواسته گروگانگیران تن داد و ساعت ۷ صبح روز بعد، گروه بازوی انقلاب عرب، به همراه ۴۱ گروگان (وزرا، معاونین، نمایندگان، مترجمین و منشی‌ها) که مهم‌ترین آنها دکتر جمشید آموزگار، نماینده ارشد نفتی ایران و احمد زکی یمانی، وزیر نفت عربستان سعودی بودند، با هواپیمای DC-9 اتریش به سمت الجزایر حرکت کردند. آنها در الجزایر به مذاکره با مقامات این کشور پرداختند و پس از آزاد کردن برخی گروگان‌های غیر عرب، در ساعت ۵ بعدازظهر همراه با هفت وزیر نفت و ۱۳ مقام عالیرتبه به سوی لیبی حرکت کردند. گروگانگیران در طرابلس درخواست کردند یک هواپیما برای عزیمت به عراق در اختیار آنان قرار دهند، اما هواپیمایی در اختیارشان قرار نگرفت. گروگانگیران با آزاد کردن وزیران نفت لیبی و الجزایر و ۸ گروگان دیگر، به ناچار تصمیم گرفتند بار دیگر به سوی الجزایر پرواز کنند. اما در میان راه تصمیم گرفتند به تونس بروند، ولی دولت تونس به هواپیما اجازه فرود نداد و ناگزیر به الجزایر بازگشتند. در فرودگاه الجزایر، کارلوس پس از ۳ ساعت مذاکره با عبدالعزیز بوتفلیقه وزیر امور خارجه این کشور، سرانجام بعد از ۴۴ ساعت، ماجرای گروگانگیری وزیران نفت اوپک را با خروج اعضای گروه از هواپیما و آزادی گروگان‌ها پایان داد.


کارلوس

روزنامه اطلاعات- ۱ و ۲ دی ۱۳۵۴

اطلاعات
من شاهد بودن وزرای اوپک بودم
لحظات دلهره ۷۰ گروگان

آغاز راه اندازی تلویزیون ملی ایران در ۲۵ آذر ۱۳۴۲

رویارویی با جعبه جادویی



برگی از تاریخ
یزدان سلحشور
روزنامه‌نگار

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، برخی از مشهورترین چهره‌های فلسفی جهان، حتی به میهمانی صاحبخانه‌هایی که در خانه‌شان تلویزیون داشتند، نمی‌رفتند! [داشتن تلویزیون در خانه، که جای خود را داشت!] این دو دهه، دهه‌های مبارزه با «عوام‌گرایی»، «کاپیتالیسم» و «مصرف‌گرایی» توسط روشنفکران بود و تلویزیون، نماد هر سه بود! بنابراین پرتاب یک دستگاه تلویزیون از پنجره آپارتمان در لندن یا پاریس، حتی از پرتاب کردن «آگوستو پینوشه» دیکتاتور شیلی و مشهورترین ماشین کشتار سیاسی پس از مرگ «آدولف هیتلر» وسط آتش جهنم، مهم‌تر تلقی می‌شد!

«قاتلان تلویزیون» توسط دانشجویان، متفکران و تولیدکنندگان اندیشه در اروپا، همچون جنگجویان صلیبی که توسط «پاپ» متبرک می‌شدند، تقدیس می‌گردیدند! تلویزیون البته برای عموم مردم، چیزی دیگر بود. اگر از یک عاشق تلویزیون در امریکا یا اروپا می‌پرسیدی که در تابلوی «شام آخر» «لئوناردو داوینچی» که بر دیوار سالن غذاخوری صومعه «سانتا ماریا دله گرتزیه» شهر میلان ایتالیا نقش بسته، جای چه چیزی خالی است؟ حتماً نیم‌نگاهی به تلویزیون می‌انداخت که از نظر او، ارزشش از داوینچی هم بیشتر بود!

تلویزیون در دهه‌های پس از ۱۹۹۰، دیگر نه چندان مورد تنفر بود نه چندان عزیز. روشنفکران از جنگ با تلویزیون دست کشیدند و سعی کردند آن را به «پدیده قابل تحمل‌تری» بدل کنند و مخاطبان عام هم دریافتند که ماهیگیری با قلاب یا لم دادن زیر درختی در جنگل، ارزشش بیشتر از وقت‌گذرانی با تلویزیون است؛ آن هم تلویزیونی که دیگر قرار نبود شما با یک یا دو یا حتی سه و چهار و پنج کانالش وقت‌گذرانی کنید، بلکه لااقل حدود ۲۰۰۰ شبکه، باهم رقابت می‌کردند!

پیش از دهه ۱۹۷۰ هم، تکلیف مردم اروپا یا امریکا، چندان با تلویزیون روشن نبود، آنها معمولاً از کشیش کلیسایی که به آن می‌رفتند درباره فوایدیا ضررهای تلویزیون سؤال می‌کردند و کشیش هم به شرط آنکه مراسم روز یکشنبه یادشان نرود، با خرید قسطی تلویزیون‌های مبله سیاه و سفید توسط ایشان موافقت می‌کرد! تا پیش از دهه ۱۹۷۰، تلویزیون بی‌حیا نشده بود و کار به آن جا نکشیده بود که والدین، بچه‌های‌شان را از ترس تلویزیون در اتاق بغلی محبوس کنند!

نخستین فرستنده تلویزیون ایران در ۱۱ مهر ماه سال ۱۳۳۷ اولین برنامه خود را پخش کرد. پس از آن در ۲۵ آذرماه ۱۳۴۲ دولت بودجه تاسیس تلویزیون دولتی را تصویب و پخش برنامه‌های تلویزیون ملی ایران از سال ۱۳۴۵ آغاز شد.

در ایران، از زمان راه‌اندازی تلویزیون ملی تا انقلاب اسلامی، مردم بر دو دسته بودند: مخالفان و موافقان تلویزیون؛ ربطی هم به روشنفکر یا مخاطب عام بودن نداشت. موافقان، با جعبه جادویی یا تلویزیون به خاطر وجه «سرگرمی‌سازی» آن موافق بودند و مخالفان هم به همین دلیل اما با چند «زیرگفتار»: عموم مخالفان تلویزیون، آن را محل صدور فسادی می‌دانستند که حاصل از فرهنگ غرب بود و تا پیش از حضور تلویزیون، بیرون درهای خانه‌هایشان مانده بود و پس از آن، اندک اندک به درون خانه‌هایشان داشت سرک می‌کشید اما روشنفکران مخالف، فساد را حاصل از مظاهر حکومت پهلوی می‌دانستند که باعث «خواب توده‌ها» می‌شد و تلویزیون، در «همگانی کردن این خواب» نقش مؤثری داشت. بنابراین، یکی از قوانین «ممنوعیت» گروه‌های چریکی، پس از اعلام جنگ مسلحانه در ۱۳۴۹ ندیدن تلویزیون بود. این «ممنوعیت» در برخی شرایط خاص شکسته شد، مثل پخش محاکمه خسرو گلسرخی از تلویزیون ملی یا بعدتر، حوالی پیروزی انقلاب، با نمایش سریال «داراوندار» که سال‌ها بعد، برخی از کارگزاران حکومت پهلوی، یکی از دلایل قوت گرفتن اعتراض‌های مردمی را نشان دادن همین سریال دانستند که از تلویزیون ملی با مدیریت رضا قطبی پخش شده بود و بیانیه‌ای علنی علیه حکومت کاپیتالیستی امریکا بود و دعوتی آشکار برای شورش.

رضا قطبی البته به‌عنوان مدیرعامل تلویزیون ملی و پسردایی «فرح دیبا» ملکه پهلوی دوم، چند کار دیگر را هم در کارنامه خود دارد. از جمله پخش سخنرانی محمدرضا شاه را که مخاطبان آن زمان تلویزیون، آن را با جمله «صدای انقلاب شما را شنیدیم» به یاد می‌آورند و گفته می‌شود که قطبی در تهیه متن این سخنرانی تلویزیونی نقش مؤثری داشته و مخصوصاً گنجاندن آن جمله معروف، کار او بوده. او همچنین، در خصوص حمایت از ساخت و پخش سریال «سلطان صاحبقران» علی حاتمی نیز مجبور شده بود به رضا پهلوی، ولیعهد کم سن و سال آن روزگار، جواب پس بدهد که چرا پخش این سریال «شاه‌کشی» ادامه دارد.

تلویزیون ملی، چه منتقدانه به آن نگاه کنیم چه مشوقانه، یک واقعیت تاریخی است که نقش آن در حوادث تاریخی منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ نه تنها کم‌رنگ نیست که اساسی است. تلویزیون ملی در آن دوران، با چهار شبکه در تهران و تقلیل آن به دو شبکه در مراکز استان‌های مهم، رسانه‌ای تأثیرگذار بود به گونه‌ای که در چند دوره توانست بر شیوه تجارت در بازار سنتی ایران که مهم‌ترین نهاد «قدرت-ثروت» برابر حکومت پهلوی بود، تأثیر بگذارد تا با پخش چند سریال، مردم همان اوایل شب خیابان‌ها را خلوت کنند و کاسب‌ها هم مجبور شوند که دکان‌ها را همان ابتدای شب ببندند! تلویزیون ملی البته، باوجود اینکه رسانه رسمی حکومت تلقی می‌شد اما به‌دلیل آنکه مرکز تجمع روشنفکران مخالف حکومت شده بود [خلاف روندی که در همان زمان در اروپا حکمفرما بود] عملاً به «ضد خود» بدل شد.


سایت پنجره ای به دیروز

پخش آثار «موج نو» سینمای ایران، همکاری در ساخت چند فیلم مهم در آن دوره [«چشمه» آربی آوانسیان- «آرامش در حضور دیگران» ناصر تقوایی- «بی تا» هژیر داریوش- «طبیعت بی جان»، «در غربت» سهراب شهید ثالث- «شازده احتجاب» بهمن فرمان آرا- «اوکی مستر»، «مغول‌ها»، «باغ سنگی» پرویز کیمیاوی- «دایره مینا» داریوش مهرجویی و...] و همچنین ساخت چند سریال مهم از جمله «دائی جان ناپلئون» تقوایی و «سلطان صاحبقران» حاتمی از مهم‌ترین ثمرات تلویزیون ملی در آن دوره است که «تأثیر نسلی» به جا گذاشت.

مدیران این تلویزیون، حتی در گزینش و پخش آثار سینمایی خارجی هم، در بیشتر مواقع نه تنها به ارزش‌های هنری اثر توجه می‌کردند که اغلب آثاری را به نمایش می‌گذاشتند که شخصیت‌های آنان شورشی بودند و مخاطبان این تلویزیون، با همزات‌پنداری، این شخصیت‌ها را جای مخالفان حکومت وقت می‌گذاشتند! با این همه، اگر تصور کنیم که همه برنامه‌هایی که از ۱۳۴۵ تا واپسین لحظات حکومت پهلوی از این تلویزیون پخش شد، کیفیت بالا یا فرهنگی یا ارزش تأثیرگذاری اجتماعی داشتند، در اشتباهیم! تلویزیون ایران در آن دوره، مروج مصرف‌گرایی، «نازل‌نگری» و «عوام‌زدگی هنری» هم بود چون ذات تلویزیون از اولین برنامه‌هایش در خارج از مرزهای ما، تا اواسط دهه نود قرن بیستم چنین بود. گرچه باید پذیرفت که تلویزیون ملی ایران، به نسبت اکثر همتاهای اروپایی و امریکایی خود در همان دوره، از نقش منفی کمتری در زمینه ایجاد واپس‌گرایی اجتماعی در جامعه برخوردار بود.


پنجره ای به دیروز
جمعی از معلمان و دانش‌آموزان دبیرستان نظام کرمانشاه با لباس متحدالشکل

قانون متحدالشکل شدن لباس ایرانیان

۶ دی
۱۳۰۷

مجلس شورای ملی دوره هفتم در ۶ دی سال ۱۳۰۷ قانون متحدالشکل شدن لباس را به تصویب نمایندگان رساند. پیش از تصویب این قانون، حکومت به‌طور غیر رسمی وزرا، نمایندگان مجلس، مدیران و رؤسای دوایر دولتی و کارمندان و مأموران دولتی در تهران و ولایات را به اجرای سیاست استعمال لباس متحدالشکل و برسرنهادن کلاه لبه‌دار (کلاه پهلوی) و محصلین و دانش‌آموزان مدارس را به استفاده از اونیفورم متحدالشکل و کلاه لبه‌دار مکلف کرده بود. با این حال بسیاری از اهالی مملکت از تغییر پوشش اجباری پیروی نمی‌کردند. روز سه‌شنبه ۴ دی سال ۱۳۰۷ لایحه‌ای ۴ ماده‌ای برای قانونی کردن متحدالشکل شدن لباس ایرانیان به مجلس شورای ملی ارائه شد:

طرح پیشنهادی نمایندگان

... خاطر آقایان نمایندگان مسبوق است و از چندی قبل در جراید ملاحظه می‌فرمایید، جشن‌هایی در ولایات برای متحد الشکل شدن می‌گیرند، البته برای هر چیزی که از طرف عامه استقبال می‌شود باید جشن بگیرند. برای متحدالشکل شدن هم احساساتی مردم را نشان می‌دهند و البته در تحت نظر اعلیحضرت اختلاف زبان هم کم کم از بین می‌رود و حالا عجالتاً نمایندگان که مبعوث از ولایات و ایالات و برگزیده موکلین خود هستند نظرشان این است که مجلس قانونی بگذراند و آقایان طرحی تقدیم مجلس می‌کنند و به قید دوفوریت تقاضای تصویب آن را امروز داریم:

قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت

ماده اول- کلیه اتباع ایران که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند در داخله مملکت مکلفند که ملبس به لباس متحدالشکل بشوند و کلیه مستخدمین دولت اعم از قضایی و اداری مکلف هستند در موقع اشتغال به کار دولتی به لباس مخصوص قضایی یا اداری ملبس شوند و در غیر آن موقع باید به لباس متحدالشکل ملبس گردند.

ماده دوم- طبقات هشتگانه ذیل از مقررات این قانون مستثنی هستند:

اولاً: مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم که اشتغال به امور روحانی داشته باشند.

ثانیاً: مراجع امور شرعیه دهات و قصبات پس از برآمدن از عهده امتحان معینه.

ثالثاً: مفتیان اهل سنت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه فتوا داشته باشند.

رابعاً: پیش‌نمازان دارای محراب.

خامساً: محدثین که از طرف دو نفر مجتهدین مجاز اجازه روایت داشته باشند.

سادساً: طلاب مشتغلین به فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان برآیند.

سابعاً: مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی.

ثامناً: روحانیون ایرانیان غیر مسلم.

ماده سوم- متخلفین از این قانون در صورتی که شهرنشین باشند به جزای نقدی از یک تا پنج تومان و به حبس از یک تا هفت روز در صورتی که شهرنشین نباشند، به حبس از یک تا هفت روز به حکم محکمه محکوم خواهند گردید. وجوه جرایم مأخوذه از اجرای این ماده در هر محل توسط بلدیه آنجا مخصوص تهیه لباس متحدالشکل برای مساکین آن محل خواهد بود.

ماده چهارم- این قانون در شهرها و قصبات از اول فروردین ۱۳۰۸ و خارج از شهرها در حدود امکان عملی شدن آن به شرطی که از فروردین ۱۳۰۹ تجاوز نکند، بموقع اجرا گذارده خواهد شد و دولت مأمور تنظیم نظامنامه و اجرای این قانون می‌باشد.

این قانون مشتمل بر چهار ماده در جلسه ششم دی ماه ۱۳۰۷ به تصویب نهایی مجلس شورای ملی رسید.

روزنامه کوشش- ۴ و ۶ دی ۱۳۰۷


کوشش
قانون وحدت لباس